



فیض کاشانی و تفسیر به رأی در مقایسه با آرای برخی مفسران

دکتر کیوان احسانی*

چکیده:

در این نوشتار ابتدا آیات و روایات مرتبط با شیوه نکوهیده تفسیر به رأی مطرح شده، سپس با بیان برداشت‌هایی در این زمینه، این امر از دیدگاه مرحوم فیض کاشانی و برخی بزرگان بررسی شده است. فیض با تبیین مراد احادیث تفسیر به رأی و اخبار ضرب قرآن و نیز اخبار دال بر منع تفسیر به غیر نص، در رفع تعارض و تناقض ظاهری میان اخبار فوق با دیگر آیات و روایات توصیه به تدبیر در قرآن و روایات عرضه احادیث و اخبار به قرآن و ... تلاش نموده و میان آن‌ها را به نوعی جمع نموده است. از دیدگاه او تفسیر به رأی، اعمال رأی و اندیشه مبتنی بر هوای نفس است که ممکن است از روی علم و یا جهل صورت گیرد. بر این اساس و در راستای دوری از تفسیر به رأی، شایسته است که در تبیین آیات، اتکا و ارجاع به اقوال معصوم (ع) نمود، البته پس از جستجو در شواهد و محکّمات قرآنی، چرا که آیات قرآن اولین مفسر خود می‌باشند. چنان‌که متشابهات

*. استادیار دانشگاه اراک.

فیض کاشانی
و تفسیر به رأی
در مقایسه با...



۲۹۱

قرآن را نیز می‌بایست با اتکا به قول اهل حق، به محکمت قرآنی ارجاع داد. جز خداوند، راسخان در علم نیز عالم به تأویل متشابهات‌اند و گرچه مصداق اتم و اکمل راسخان در علم، معصومین(ع) می‌باشند، جایز و ممکن است که غیر معصومین(ع)، نیز بر متشابهات قرآن آگاه شده و از راسخان در علم به شمار آیند، همانان که در راه اطاعت مخلصانه خداوند قدم گذاشته و سلمان‌وار از اهل بیت به شمار آمده‌اند و خود را در معرض وزش نسیم‌های رحمانی قرار داده و نهایتاً در جرگه راسخان در علم واقع شده‌اند، تفسیر و تأویل آیات از سوی غیر معصوم(ع)، لزوماً به معنای تفسیر به رأی نخواهد بود و باب تدبّر و تفکر در آیات قرآن، همچنان به روی همه گشوده است.

کلیدواژه‌ها:

تفسیر، تأویل، آیات قرآن، روایات، فیض کاشانی، رأی، معصومین(ع)، متشابهات.

تفسیر به رأی در لغت و اصطلاح

رأی در لغت به معنای نظر کردن است با هر وسیله‌ای، خواه چشم و یا قلب و یا شهود روحانی و یا قوه خیال. (مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۸۸ و التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۴/۴)

گروهی رأی را بر اعتقاد، اجتهاد و قیاس اطلاق کرده‌اند (التفسیر و المفسرون، ۲۵۵/۱) اما برخی، رأی را صرفاً به معنای اعتقاد و دیدگاهی که فرد در سایه جهد اندیشه خویش برمی‌گزیند، دانسته‌اند. خواه مستند به عقل و برهان عقلی باشد و یا متکی به نقل، خواه مطابق با واقع یا مخالف با واقع باشد و خواه قطعی یا در حدّ گمان یا استحسان، و گاه درباره دیدگاهی که از طریق گمان و استحسان به دست آید، به کار می‌رود. (روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۷)

برخی بای بالرأی را سببیت گرفته، یعنی تفسیر بر اساس انگیزه و سبب رأی و برخی دیگر به معنای استعانت گرفته‌اند یعنی تفسیر به کمک رأی و اعتقاد شخصی و برخی آن را زائده گرفته‌اند.

اهمیت بحث تفسیر به رأی

این بحث از مسائل بسیار مهم و کلیدی است که در بخش‌های مختلفی مطرح شده و رخ می‌نماید، از جمله جواز تفسیر و تأویل قرآن، اعتبار روش‌های متعدد تفسیری و از آن میان روش تفسیری قرآن به قرآن، محکم و متشابه به قرآن و تبعیت از متشابه توسط اهل زیغ و بحث راسخان در علم، ظاهر و باطن قرآن، تعارضات اندیشه‌های اصولی و اخباری، حجیت ظواهر قرآن، مسئله رأی قیاس و استحسان در استنباط احکام شرعی، بحث ضرب قرآن به قرآن و کفر ضارب قرآن، در مباحث کلامی جدید مانند هرمنوتیک و نقش دانسته‌های پیشین در فهم و استنباط متون دینی و...؛ لذا این امر کاوشی جامع و فراگیر می‌طلبد، که البته خارج از توان و ظرفیت این نوشتار کوتاه است. (ر.ک: تفسیر به رأی از منظر روایات و مقاله تفسیر به رأی، نسبت و هرمنوتیک)

ادله نهی از تفسیر به رأی

ضرورت تفسیر قرآن و از سوی دیگر، منع و نهی از تفسیر به رأی، تبیین و تشریح هر چه بیشتر حدود و مرزهای تفسیر به رأی را می‌طلبد تا از فرو افتادن در این ورطه جلوگیری شود. تفسیر به رأی در قالبی کلی و در لابه‌لای آیات قرآن به عنوان روشی ناپسند، پیوسته مورد نهی و سرزنش واقع شده، اما سخنانی چند از معصومین(ع) در مذمت شدید این روش، آن را پررنگ و بحث‌برانگیز نموده است. نگاهی گذرا به قرآن و روایات، روشن کننده خاستگاه بحث مورد نظر است.

۱. برخی آیات در این مورد:

- «قل انما حرم ربی الفواحش... و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون» (اعراف/۳۳)
- «انما یأمرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون» (بقره/۱۶۹)
- «و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً...» (اسراء/۳۶)
- «و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب...» (صف/۷)

- «فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون امناً به...» (آل عمران/۷)

۲. احاديث و روايات:

- «قال رسول الله (ص): قال الله جلّ جلاله: مَنْ آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي.» (بحار الانوار، ۱۰۷/۹۲، به نقل از عيون الاخبار، ۱۱۶/۱ و نیز التوحيد، باب ۱، ص ۳۷)

- «قال رسول الله (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فليتبوءَ مقعده من النار.» (همان، ص ۱۱۱، به نقل از منية المريد، و نیز كنز العمال، خبر ۲۹۵۸)

- «قال رسول الله (ص): مَنْ تَكَلَّمَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأ.» (همان، به نقل از منية المريد، و نیز كنز العمال، خبر ۲۹۵۷ (با اندك تفاوت لفظي) و نیز در سنن ترمذی و نسائی و ابی داوود آمده است.)

- «قال رسول الله (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ مَا عَلِمَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلْحَمًا بِلِحَامٍ مِنْ نَارٍ.» (همان، ص ۱۱۱)

- «قال رسول الله (ص): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ.» (مرآة الانوار، ص ۱۶)

- «قال علي (ع): إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تُفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهُ رُبُّ تَنْزِيلٍ يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ.» (بحار الانوار، ۱۰۷/۹۲، به نقل از التوحيد، باب ۳۶، ص ۲۶۴)

- «قال الصادق (ع): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ.» (تفسير البرهان، ۱۹/۱)

- «قال الصادق (ع): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجِرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ.» (بحار الأنوار، ۱۱۰/۹۲، به نقل از تفسير عياشي، ۱۷/۱)

- «قال الرضا (ع): لَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَ مَا يَعْلَمُ

تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» (همان، ص ۱۰۸، به نقل از امالی صدوق، ص ۵۶)

نکات قابل توجه در روایات مزبور

- برخی روایات فوق از پیامبر اکرم (ص)، و برخی دیگر از ائمه معصومین (ع) نقل شده است. این مطلب بیانگر آن است که تفسیر به رأی، پیشینه‌ای طولانی تا زمان رسول گرامی (ص) داشته و حضرت، امت را از آن بر حذر داشته است.
- وجود حدیث قدسی در میان این روایات، مسئله را حساس‌تر نموده است.^۱
- این روایات متعدد و دارای مضامین نزدیک به هم‌اند، به گونه‌ای که برخی قائل به تواتر اجمالی آن‌ها شده‌اند.^۲ (علوم القرآن، ص ۲۳۳)
- بعضی از روایات مزبور، از شیعه و برخی از طریق اهل سنت نقل گردیده، لذا این روایات منقول از طریق فریقین است.
- برخی، روایات مزبور را از نظر سند مورد بررسی قرار داده (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ص ۳۵۸) و شماری از آن‌ها را مرسل و یا ضعیف دانسته‌اند. اما از آنجا که این روایات به تعداد زیاد و از طرق مختلف و با اسناد گوناگون وارد شده، ضعف و یا ارسال برخی از آن‌ها، موجب مخدوش شدن تمامی آن‌ها نمی‌گردد و مطلب همچنان به قوت خود باقی است.
- گفته شد که سه احتمال برای بای بالرأی وارد شده ولی بیشتر، «با» را به معنای استعانت گرفته‌اند، یعنی تفسیری که به کمک و استعانت رأی صورت گیرد و این معنا با ظاهر روایات سازگارتر است؛ اگرچه احتمال بای سببیت، نیز بعضاً داده شده، یعنی انگیزه و سبب اصلی مفسر در تفسیرش، رأی و نظر شخصی او باشد.
- تمامی روایات فوق، مذمت و نکوهش تفسیر به رأی را بدون استثنا بیان می‌کند، تا جایی که تفسیر کننده به رأی، افترا زننده بر خدا، کافر و سزاوار آتش دوزخ معرفی شده است.
- در ارتکاب چنین عملی، کمیت مهم نیست، چرا که حتی تفسیر یک آیه از

قرآن^۳ بر اساس رأی به کفر منتهی می‌شود و این، نشان دهنده حساسیت موضوع و مطلب است.

- در بعضی از روایات مزبور، دیده می‌شود که حتی اگر مفسر بالرأی، در تفسیرش به حق اصابت نموده و صحیح باشد، باز هم مورد سرزنش واقع شده و به خطا رفته است. (قال النبی (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ)

- این مطلب، بیانگر آن است که در اینجا، نتیجه مهم نیست، بلکه آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، چگونگی اتخاذ شیوه و روش تفسیر قرآن است. لذا گفته شده، نهی در تفسیر به رأی متوجه مکشوف نیست، بلکه متوجه طریق کشف است. (المیزان، ۷۶/۳)

- در برخی از این روایات، واژه رأی به ضمیر «ه» و یا ضمیر «ک» اضافه شده که مرزبندی میان اعتقاد و اجتهاد مبتنی بر ادله و منابع صحیح، و اعتقاد و رأی شخصی مفسر را واضح می‌نماید. آنچه مذموم است، تفسیر بر اساس رأی و گمان و ذوق و سلیقه شخصی فرد است، به طوری که قرآن را بر عقاید خود تطبیق نماید نه تفسیر. این روایات، مطلق اجتهاد در قرآن و تفسیر آن را نفی نمی‌کند تا بر سخن اهل حدیث دلالت نماید که معتقدند در تفسیر آیات، صرفاً می‌بایست به منقولات نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، اکتفا نمود و هرگونه اعمال نظر، فکر و اندیشه و اجتهاد در استنباط حقایق قرآنی، تحت عنوان تفسیر به رأی، مردود و ممنوع است، چرا که مطلق رأی و اندیشه مردود نشده، بلکه رأیی که برخاسته از اندیشه شخصی فرد باشد، مذموم دانسته شده است. (همان، ص ۷۷)

- در بعضی روایات، تعبیر من قال و در بعضی دیگر تعبیر من فسّر به کار رفته، اگرچه بر این تطبیق و تحمیل رأی، اطلاق تفسیر شده، بعضی معتقدند که آن، در حقیقت تفسیر نیست؛ چرا که تفسیر به رأی جز تحمیل و تطبیق نظراتی خاص بر قرآن نیست.

- استاد جوادی آملی می‌نویسد: «اما تفسیر قرآن بر اساس رأی که در اصطلاح

مفسران، تفسیر به رأی نامیده می‌شود، در واقع تفسیر نیست، بلکه تطبیق و تحمیل رأی بر قرآن است. قرآن کریم سفره‌ای تهی از طعام نیست تا هر کس غذای دست‌پخت خود را بر سر آن تناول کند، بلکه به تعبیر رسول اکرم (ع)، قرآن «مأدبه» و غذای آماده است، «القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم».

بنابراین، آرا و اندیشه‌های پیش ساخته را نمی‌توان بر قرآن تحمیل کرد که این، همان تفسیر به رأی مذموم و از بدترین شیوه‌های شناخت قرآن، بلکه تحمیل رأی بر قرآن و تطبیق آن با رأی مفسران است، نه تفسیر. (تفسیر تسنیم، ۵۱/۱-۶۰)

- برخی، تفسیر به رأی را به دو نوع مذموم و محمود تقسیم نموده‌اند، اما چگونه می‌توان چنین تقسیم‌بندی نمود، حال آنکه روایات تفسیر به رأی، آن را مطلقاً مذموم می‌شمرند، مگر آنکه از رأی، مقصودی جز آنچه در روایات آمده، داشته باشیم که در آن صورت، دیگر نام تفسیر به رأی بر آن نخواهیم گذاشت.^۴

در بعضی از کتب روش‌های تفسیری، عناوینی همچون دیدگاه و دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی مطرح می‌شود. (ر.ک: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ص ۳۶۵) به نظر می‌رسد که اصولاً این عناوین اشتباه باشد، چرا که تعدد روایات فوق و اطلاق نکوهش این عمل از سوی روایات، جای بحث نمی‌گذارد و اگر مراد از تفسیر به رأی، تفسیر عقلی، اجتهادی و یا روش دیگری است، چرا به غلط نام تفسیر به رأی بر آن بگذاریم، امری که صریحاً در روایات نکوهش شده است؟

- با دقت در روایات وارده، تقابل تفسیر بالرأی با تفسیر بالعلم، کاملاً استنباط می‌گردد. در بعضی از روایات تعبیر به غیر علم آمده و در بعضی دیگر برآیه وارد شده، برای نمونه پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» و در موردی دیگر فرمود: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

این مسئله نشانگر آن است که تفسیر قرآن بر اساس رأی و نظر شخصی فرد، و بدون علم و تکیه بر ادله و منابع صحیح نکوهش شده، نه آنکه هر گونه تفسیری از سوی غیر معصوم، ممنوع باشد، آن‌چنان که برخی اخباریون بدان معتقدند. البته گاهی فرد به قصد

تحمیل آگاهانه نظر و رأی خویش بر قرآن وارد نمی‌شود، ولی از آنجا که شرایط و مقدمات و علوم لازمه برای ورود به قرآن را نداشته، سر از تفسیر به رأی در می‌آورد.

فیض کاشانی و تفسیر به رأی

فیض در طی مقدماتی چند بر تفسیر صافی، به نکات مهم و ارزشمندی اشاره نموده،^۵ از جمله در مقدمه پنجم به نقل روایاتی در منع از تفسیر به رأی و توجیه و تفسیر آن روایات پرداخته است. ما این روایات را به سه دسته تقسیم می‌کنیم: اول، روایاتی که ضرب قرآن به قرآن را مذمت نموده و ضارب را کافر شمرده‌اند، مانند آنکه از امام باقر(ع) نقل شده که هیچ فردی نیست که بعضی از قرآن را به بعضی دیگر بزند، جز آن که کافر شده است.

دوم، روایاتی که مجرای تفسیر قرآن را صرفاً اثر صحیح دانسته و صحت تفسیر را منوط به اخبار معصومین(ع) نموده است، مانند آنکه رسول اکرم(ع) فرمود: «تفسیر قرآن جز با اثر صحیح و نص صریح جایز نیست.»

سوم، روایاتی که مستقیماً در نکوهش تفسیر به رأی سخن رانده‌اند، مانند آنکه پیامبر گرامی اسلام فرمود: «کسی که قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، اگر به حق هم برسد به تحقیق خطا کرده و یا دیگر سخن حضرتش که فرمود: «کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر نماید، باید در جایگاه آتشین خود قرار گیرد.»

اینک نظر مرحوم فیض را در مورد اقسام سه‌گانه روایات فوق که خود نقل نموده، جويا می‌شویم و البته دیدگاه برخی دیگر از بزرگان را در کنار آن مطرح نموده تا تطبیقی کوتاه در این راستا صورت گرفته باشد.

روایات دسته اول(ضرب قرآن به قرآن)

فیض روایتی را از کافی آورده که چنین است: «فی الکافی عن الصادق عن ابیه علیهما السلام قال ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر: هیچ کس پاره ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر نزد، جز آن که کافر شد.»

روایات متعددی با مضمون فوق از فریقین نقل شده که ضرب قرآن به قرآن را مذمت و ضارب را کافر شمرده است. آرای گوناگونی درباره مراد و مقصود این روایات ارائه شده که می‌توان آن‌ها را در قالب دو نظر جمع نمود:

۱. برخی مراد از این روایات را تفسیر قرآن به قرآن دانسته و بر آن اساس شیوه تفسیری مزبور را مردود اعلام کرده‌اند. (دو مقاله، ص ۸)

آیت الله جوادی آملی در این زمینه گفته است: «برخی از اخباریون پنداشته‌اند اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، دیگران را از تفسیر قرآن به قرآن منع کرده‌اند و مراد ایشان در روایاتی که ضرب قرآن به قرآن را نکوهش کرده‌اند، همان تفسیر قرآن به قرآن است.» (تفسیر تسنیم، ۹۹/۱)

۲. دسته دوم روایاتی‌اند که بر اساس آن مراد از ضرب، نگاه گسسته و ناهماهنگ به آیات قرآنی و در هم ریختن جایگاه آیات و معانی آن‌ها و عدم اتکا به دریافت‌های اهل قرآن است.

دیدگاه فیض معطوف به نظر دسته دوم است. او تأویل آیات بر مبنای هوای نفس و سلیقه شخصی، بدون پذیرش سخن اهل حق و تابش نور الهی را ضرب قرآن به قرآن می‌داند و روشن است که چنین تأویلی از تفسیر به رأی سر در می‌آورد. شاید مراد از ضرب بعضی از قرآن به بعضی دیگر، توجه و ارجاع متشابهات قرآن به دیگر آیات به مقتضای هوای نفس و بدون سماع از اهل قرآن و بی‌تکیه بر نور و هدایتی از جانب خدا باشد.

روایات دسته دوم

فیض در موارد متعددی به ذکر و نقل روایاتی مانند «انّ تفسیر القرآن لا یجوز الا بالاثر الصحیح و النص الصریح» پرداخته و حتی در مقدمه دوم تفسیر خود به معرفی احادیثی پرداخته که علم و دانش قرآن را نزد معصومین (ع) می‌دانند، مانند حدیث امام باقر (ع) که فرمود: «ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه

غیر الاوصیاء؛ احدی نمی‌تواند ادعا نماید که تمام قرآن ظاهر و باطنش نزد اوست جز اوصیای رسول خدا(ص).» (تفسیر صافی، ص ۲۰) همچنین روایتی را به نقل از امام صادق(ع) آورده که حضرت در تفسیر آیه شریفه «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» (عنکبوت/۳۹) فرمود: «آنان ائمه و پیشوایان معصوم(ع) هستند.»

او در معرفی تفسیر خود می‌گوید: «این تفسیر بر اساس روایاتی از معصومین(ع) که به دست ما رسیده نوشته شده، چرا که در قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مبین و مبهم، مقطوع و موصول، فرائض و احکام، سنن و آداب، حلال و حرام، رخص و عزائم، ظاهر و باطن، حدّ و مطلع و ... وجود دارد و تمییز تمامی آنها را جز آنان که قرآن در بیتشان نازل شده، یعنی پیامبر و اهل بیت، نمی‌دانند و هر آنچه از بیت ایشان خارج نشود، قابل اعتماد نیست. البته ارجاع به قول معصوم(ع) پس از جستجو در شواهد محکّمات قرآنی است، چرا که اولین مفسر آیات قرآن، خود قرآن است و ائمه هدی(ع) نیز پیوسته به ارجاع متشابهات قرآن به محکّمات سفارش نموده‌اند. (همان، ص ۷۷)

شاید بر اساس این اظهارات از سوی فیض است که برخی او را دارای اندیشه اخباری‌گری دانسته‌اند، به طور مثال مترجم تفسیر صافی در بیان افکار و اندیشه‌های فیض می‌نویسد: «وی مانند گروه کثیری از دانشمندان اسلامی با طایفه اصولیان مخالفت می‌ورزیده و خود اخباری‌مزاج بوده است تا حدی که مورد حمله برخی از علما و فقها، از جمله شیخ احمد احسائی که او را اخباری صرف می‌دانست، واقع شده است. (ترجمه تفسیر صافی، ۸/۱) ولی این سخن او هرگز به معنای ترویج اندیشه اخباری‌گری تلقی نمی‌گردد، چرا که در جای دیگر پس از نقل نظرات ملا محمد امین استرآبادی و نقد آنها به صراحت بیان می‌دارد که «جایز نیست کسی در جواز تفسیر قرآن، مخصوصاً توسط غیر معصوم(ع) تردید کند»، و چرا چنین نباشد و حال آنکه بسیار بعید است که اکثر فواید قرآن محصور در گروهی اندک شود، با وجود آنکه آیات و اخبار بسیاری دلالت بر عمومیت فایده قرآن دارند و اینکه در سایه تفکر و تدبّر

در قرآن می‌توان به دانش‌ها و حقایق بسیاری دست یافت. چنان‌که علی(ع) قرآن را چنین توصیف نمود: «ثم انزل عليه الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحها، و سراجاً لا يخبو توقده و بحرّاً لا يدرک قعره و منهاجاً لا يضلّ نهجه و شعاعاً ضوؤه و فرقاناً لا يخمد برهانه ... فهو معدن الايمان و بحبوحته و ينابيع العلم و بحوره و رياض العدل و غدرانه... جعله الله رياً لعطش العلماء و ربيعاً لقلوب الفقهاء و محاجّ لطرق الصلحاء و دواءً ليس بعداء و نوراً ليس معه ظلمة و حبلاً وثيقاً عروته و معقلاً منيعاً ذروته و عزراً لمن تولاه و سلماً لمن دخله و هدى لمن اتتم به و عذراً لمن انتحله و برهاناً لمن تكلم به ... و علماً لمن وعى و حديثاً لمن روى و حكماً لمن قضى؛ سپس قرآن را بر او نازل فرمود. نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود و جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد ... پس قرآن معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه‌های عدالت و نهرهای جاری عدل است ... خدا قرآن را فروشاننده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم است، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن‌که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هر کس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای آن‌که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن‌که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید ... و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸)

از سوی دیگر، پیامبر(ص) فرمود: «اذا التبت علیکم الفتن قطع الليل المظلم فعلیکم بالقرآن...؛ هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بر شما هجوم

فیض کاشانی
و تفسیر به رأی
در مقایسه با...



می آورند، به قرآن پناه آورید...» و در جایی دیگر فرمود: «القرآن هدی من الضلالة و تبيان من العمی و استقالة من العثرة و نور من الظلمة و ضياء من الاجداث و عصمة من الهلكة و رشد من الغواية و بيان من الفتن و بلاغ من الدنيا الى الآخرة و فيه کمال دینکم و ما عدل احد من القرآن الا الى النار.» و جز این اخبار، بسیارند. (اصول الاصول، ص ۳۸-۴۰)

فیض علاوه بر دلایل و شواهد روایی فوق چنین می نویسد: «و نیز در غیر آن صورت، روایات عرضه احادیث به کتاب خدا مانند إذا جاءکم عنّا حدیثٌ فاعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه، و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط مخدوش می شد، بلکه اصولاً بهره مندی از قرآن علی رغم ثقل اکبر و واجب الاتباع بودنش، برای ما جایز نبود و در آن صورت صرفاً ثقل اصغر برای ما باقی می ماند، بلکه حتی ثقل اصغر نیز در دوران ما که عصر غیبت امام است باقی نمی ماند؛ زیرا احادیث معصومین (ع) نیز به مانند قرآن، عام و خاص، مجمل و مبین، محکم و متشابه و غیر آن دارند. پس هرگاه تفسیر قرآن به رأی، به سبب اشتمال بر موارد فوق و امثال آن جایز نباشد، پس مسلماً تفسیر کلام معصومین (ع) نیز جایز نخواهد بود.

از این رو، اخبار منع از تفسیر قرآن بی تکیه بر نص و اثر، صرفاً بر متشابهات قرآن حمل می شود، نه محکّمات آن، و نیز اخبار و روایاتی که علم به قرآن را مختص معصومین (ع) می داند، بر متشابهات قرآن و یا بر علم به تمامی قرآن حمل می شود، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «هیچ کس نمی تواند مدعی شود که تمامی قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست جز اوصیاء.»

فیض بیان می دارد بنا به دلایل و شواهد عقلی و نقلی، جایز و ممکن است که غیر معصومین (ع) نیز تأویل برخی از متشابهات را بدانند، همانان که خالصانه مطیع خدا، رسول (ص) و اهل بیت (ع) بوده و طریق آنان را پیموده اند، علمشان را از ایشان گرفته و بر برخی از اسرار ایشان مطلع شده تا جایی که در زمره ایشان و راسخان در علم قرار گرفته اند. پس این مسئله متوقف بر گروهی خاص نیست، مگر نه آنکه

خداوند فرمود: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا...» (عنکبوت/ ۶۹) و نیز پیامبر (ص) فرمود: «سلمان منّا اهل البیت» و معصومین (ع) گروهی از اصحاب خویش را متصف به این‌گونه صفات نموده‌اند. بنابراین، متشابهی که تأویلش ممنوع شده، آن است که فرد بدون دلیل و شاهی، به مجرد رأی و استحسان عقلی به گونه‌ای جزمی و قطعی به بیان مراد آیه پردازد و یا آنکه تمام تشابهات، ممنوع التأویل برای عامه مردم می‌باشد، نه برای عده قلیلی که نام راسخان در علم بر آنان منطبق است. (همان، ص ۴۰)

او بر این اعتقاد است که، اگر فردی چیزی از تشابهات را درک نکرد، به ظاهر لفظ اکتفا نموده و علم آن را به خدا و راسخان در علم واگذار نماید و پیوسته منتظر وزش نسیم‌هایی از سوی خداوند متعال باشد، باشد که خداوند فتح و گشایشی نماید، چرا که خداوند افرادی را که بدون علم به تأویل تشابهات می‌پردازند، مذمت و سرزنش نموده و چنین فرموده است: «... فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به...» (آل عمران/ ۷)

لذا از نظر او، به خلاف پندار برخی^۱، علم تأویل تشابه قرآن، منحصر به خداوند نیست، بلکه معصومین (ع) نیز بدان آگاه‌اند و حتی غیر معصوم نیز تحت شرایطی می‌تواند خود را در مسیر نفحات رحمانی قرار داده و به تأویل آن‌ها دست یابد.

روایات دسته سوم، روایات نکوهش تفسیر به رأی

او معتقد است که ظاهر این‌گونه روایات با روایاتی که امر به تعمق و تفکر در روایات قرآن و جستجوی عجایب و غرایب آن می‌نماید، در تناقض است. علی (ع) فرمود: «از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد! به زودی در میان امت تو فتنه‌ای خواهد افتاد. گفتم پس چاره چیست؟ گفت: تنها چاره آن، تمسک به قرآن است، قرآن حاکم حق است. حکم او شوخی و هزل

فیض کاشانی
و تفسیر به رأی
در مقایسه با...



نیست. پس کسی که آن را پشت سر اندازد، خداوند او را گمراه می‌سازد.» (تفسیر عیاشی، ۳/۱) می‌توان منع و نهی روایت فوق را به یکی از دو وجه زیر توجیه نمود: اینک مفسر، قرآن را بر اساس رأی و میل مبتنی بر طبع و هوای خویش تفسیر نماید- که این امر گاهی همراه با علم است- مانند کسی که به منظور صحت گذاشتن بر بدعت خویش به آیات قرآن احتجاج نماید و حال آنکه می‌داند مراد آیات چنین نیست و گاهی از روی جهل است، مانند زمانی که آیه محتمل وجوه مختلف است، مفسر به وجهی همسو با غرضش متمایل شده و آن را بر دیگر وجوه ترجیح می‌دهد و البته گاهی مفسر این کار را با غرضی صحیح انجام می‌دهد، مثلاً فردی دیگران را به مجاهده با قلب قسی بخواند و آن‌گاه این آیه را تلاوت نماید «اذهب الی فرعون انه طغی» (طه/۲۴) و به قلب اشاره کند که یعنی مراد از فرعون، قلب قسی و سخت است و گاه نیز این امر بنا به مقاصد فاسد و به منظور گمراهی مردم واقع می‌شود. وجه دوم آن است که مفسر به ظاهر عربی قرآن اکتفا نموده، بدون تکیه به سماع و نقل در مورد غرایب قرآن و الفاظ مبهم، تقدیم و تأخیر، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، رخص و عزائم، حذف و اضممار آن، چرا که نقل و سماع علاوه بر جلوگیری از اتخاذ مواضع نادرست، مایه گسترش فهم و استنباط از آیه می‌شود، مثلاً در آیه «آتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها» (اسراء/۵۹) مبصره ویژگی آیه است نه ناقة و نگاه ظاهری به آیه موجب تفسیر به رأی می‌شود.^۷ (مقدمه پنجم، ص ۳۵-۳۸)

دیدگاه طبرسی

صاحب مجمع البیان نیز همچون فیض، بعد از نقل روایتی از رسول خداوند (ص) در مورد تفسیر به رأی و نیز روایت معصوم (ع) که «ان تفسیر القرآن لا یجوز الا بالاثر الصحیح و النص الصریح» با بیان ادله‌ای قرآنی و روایی نتیجه می‌گیرد که ظاهر روایات فوق قابل اعتنا نیست.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷



روشن است که خداوند به استنباط و تدبیر در قرآن دعوت کرده است: «لعلمه الذین یستنبطونه منهم» (نساء/۸۳) و روی گردانی از تدبیر و تفکر در قرآن را مذمت نموده: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد/۲۴) و متذکر شده قرآن به زبان عرب نازل شده: «أنا جعلناه قرآناً عربياً» (زخرف/۳) و نیز پیامبر (ص) فرمود: «اذا جاءکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط» پس اینها دلالت بر این دارد که ظاهر روایات فوق نباید مورد اعتنا باشد، بلکه معنای آنها چنین است که کسی که قرآن را به رأی خویش حمل نماید و توجه به شواهد الفاظ ننماید، اگر چه به حق رسد، خطا کرده است، پس روشن است که قرآن، حجت است و معروض علیه واقع می شود و چگونه عرضه بر قرآن ممکن است درحالی که خود، غیر مفهوم است؟ پیامبر (ص) فرمود: «ان القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه.»

از سوی دیگر، از ابن عباس روایت شده که، تفسیر بر چهار قسم است: «تفسیری که هیچ کس به ندانستن آن معذور نیست، دوم تفسیری که عرب به آن آگاه است و قسمی که علما بدان آگاه اند و سوم تفسیری که جز خداوند، آن را نمی داند. اما قسم اول شرایع قرآن است که بر مکلف لازم و واجب می گردد و اما آنچه را که عرب به زبان خود می شناسد، عبارت است از حقایق زبان و مواضع سخن عرب و اما قسم سوم که علما بدان آگاه اند، عبارت است از تأویل متشابه و فروع احکام و اما قسم چهارم که جز خدا آن را نمی داند، عبارت است از غیب های قرآن همچون قیام الساعة. (مجمع البیان، ص ۸۱)

دیدگاه علامه طباطبایی

او معتقد است آنچه منهی عنه واقع شده، این است که مفسر، به نوعی استقلال برای خویش قائل شود و بخواهد تنها به ابزاری که برای فهم کلام عرب در اختیار دارد، بسنده نماید و به تفسیر مشغول شود و متکی به نظر و رأی خویش باشد. حاصل سخن آنکه موضوع مورد نهی، استقلال مفسر در تفسیر قرآن و اعتماد و

فیض کاشانی
و تفسیر به رأی
در مقایسه با...



تکیه بر خود، بدون رجوع به غیر است و لازمه این نهی آن است که مفسّر باید استمداد از غیر نموده و این غیر ناگزیر می‌بایست کتاب الهی یا سنت باشد، و سنت بودن آن غیر، منافات با قرآن و خود سنت دارد که امر به رجوع قرآن و عرضه نمودن اخبار و روایات بر آن می‌کند، پس مرجعی جز خود قرآن باقی نمی‌ماند. یعنی مفسّر باید با خود قرآن، قرآن را تفسیر نموده و به وسیله آن، مراد و مقصد اصلی‌اش را دریابد و از اینجا بی‌پایگی سخنان متفاوتی که در معنای حدیث تفسیر به رأی گفته‌اند، روشن می‌شود (المیزان، ۷۹/۳) و به دنبال آن، اقوال ده‌گانه‌ای را بر شمرده و آن‌ها را مردود می‌داند.

علامه طباطبایی بعد از معرفی روش تفسیری قرآن به قرآن، آن را روشی می‌داند که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او در احادیث خود بدان ترغیب نموده‌اند و می‌نویسد: «این روش با شیوه‌ای که در حدیث نبوی معروف "من فسّر القرآن برأیه فلیتوبه مقعده من النار" از آن نهی شده، تفاوت دارد؛ زیرا در این اسلوب، قرآن با قرآن تفسیر می‌گردد نه توسط رأی مفسّر.

دیدگاه آیت الله خویی

او ظاهراً نظری متفاوت با علامه ارائه می‌کند: «احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، همان استقلال در فتوا دادن بدون مراجعه به ائمه (ع) باشد. با اینکه آنان معادل و هم‌ردیف قرآن هستند و تمسک به آنان واجب است. پس هنگامی که انسان به عمومات و اطلاقات قرآن عمل کرد، ولی تخصیص‌ها و تقییدهای روایات ائمه را تأثیر نداد، این تفسیر به رأی است. بنابراین، حمل لفظ بر ظاهر آن، پس از جستجو از قراین متصله و منفصله از کتاب و سنت یا دلیل عقلی، تفسیر به رأی نیست.» (البیان فی تفسیر

القرآن، ۲۶۹/۱)

دیدگاه مرحوم آیت الله معرفت

او مفاد و معنای حدیث تفسیر به رأی را دو وجه می‌شمرد:

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷



الف. تحمیل رأی و عقیده بر قرآن: گروهی، آیه‌ای را انتخاب و سپس تلاش می‌کنند تا آن را بر دیدگاه یا عقیده و مرام و مسلک ویژه خود تطبیق دهند تا آن عقیده را از این رهگذر توجیه نمایند و یا بر گرایش‌ها و عقاید مخصوص خودشان سرپوش نهند. چنین اشخاصی، از قرآن به منظور به نتیجه رساندن اهدافشان پلی ساخته و هیچ‌گاه در فکر تفسیر قرآن نبوده‌اند.

ب. تکروی و استبداد به رأی در مقام تفسیر قرآن: برای دستیابی به مقصود کلام پروردگار، ابزار و شیوه‌هایی وجود دارد که از جمله آن‌ها مراجعه به گفتار سلف (صحابه و تابعین) و اطلاع یافتن بر مطالب رسیده از ایشان درباره آیات، بررسی اسباب نزول و همچنین شرایطی است که وجود آن‌ها در مفسر ضروری است. نادیده گرفتن تمامی اینها و تنها بر فهم خود تکیه کردن مخالف شیوه همه دانشمندان است. (تفسیر و مفسران، ۷۲/۱، تفسیر به رأی از نظر علامه طباطبایی، ص ۷۱-۷۶)

در مقایسه بین نظریه علامه طباطبایی و آیت الله خوئی، نوعی تقابل به چشم می‌خورد. علامه، استمداد از غیر قرآن را در تفسیر قرآن، تفسیر به رأی می‌شمرد، ولو اینکه آن غیر، سنت باشد و مرحوم خوئی معتقد است که استقلال در فتوا و حکم، بدون لحاظ اقوال ائمه معصومین (ع) موجب تفسیر به رأی می‌شود. بعضی، این تقابل را بدین وجه توجیه نموده که دایره سخن علامه و مرحوم خوئی را متفاوت دانسته‌اند، مبنی بر آنکه سخن اول به تفسیر قرآن نظر دارد و حال آنکه سخن دوم مربوط به مقوله ترجمه است.

استاد معرفت، سخن آیت الله خوئی، مبنی بر آنکه پیروی از اصول لفظیه و قواعد مقرر در علم اصول، هم چون اصالة الحقیقة، اصالة العموم، اصالة الظهور، شخص را از تفسیر به رأی نجات می‌دهد، در مدار ترجمه قرآن، صحیح دانسته و چنین مثال می‌زند: «در آیه یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه تُحشرون (انفال/۲۴) کاربرد اصالة الحقیقة و

دیگر قواعد مربوطه، فقط برای ترجمه این آیه به کار می‌آید، اما اینکه تفسیر آیه و منظور از "یحول بین المرء و قلبه" چیست؟ آیا قلب را به معنای حقیقی‌اش باید گرفت؟ و ...».

در پاسخ به این سؤالات، رعایت قوانین مذکور به کار نمی‌آید، بلکه با نظر به "القرآن ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه ببعض" به آیات دیگر مراجعه کرده و تفسیر آن را در می‌یابیم "و لا تکنوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم" (حشر/۱۹)، در آنجاست که خداوند حایل میان انسان و قلبش می‌شود. «تفسیر به رأی از نظر علامه طباطبایی، ص ۷۳-۷۶»

دیدگاه بانو مجتهدہ اصفهانی

او جمع بین منع از تفسیر به رأی و امر به تدبّر در قرآن را چنین ممکن می‌داند که، امر به تدبّر به محکّمات قرآن بر می‌گردد و نهی از تفسیر به رأی راجع به متشابهات است و بر این باور است که در فهم ناسخ و منسوخ و تمیز بین محکم و متشابه و نیز فهم آیات متشابه و آیاتی که معنای ظاهر و جلی و روشنی ندارند، می‌بایستی تمسک به ابواب علم پیامبر (ص) نمود و از مشکات نور ائمه (ع) استضاءه کرد. (ر.ک: مخزن العرفان، ۷/۱)

استقرای موارد و مصادیق تفسیر به رأی

با وجود کلی بودن عنوان تفسیر به رأی در منابع روایی از سویی و برداشت‌های متنوع از آن‌ها از سویی دیگر، می‌توان امور زیر را مصادیقی از تفسیر به رأی دانست:

- تفسیر قرآن بدون داشتن علوم و شرایط و مقدمات لازم برای ورود به آن.
- تفسیر قرآن بر اساس نظری که فرد دلیلی بر اثبات آن ندارد، و آن را قطعاً مراد خداوند بداند.
- تفسیر متشابهات قرآن، بی‌پشتوانه قول راسخان در علم و بدون رجوع به محکّمات قرآن که امّ الکتاب است.

- تفسیر آیات قرآن بر اساس اعتقاد و پیش‌فرض‌های قبلی مفسر و تطبیق آیه بر آن عقاید.

- تفسیر آیات بدون رعایت نظم، سیاق و ارتباط لفظی و معنوی آیات و بدون ملاحظه موقعیت زمانی و مکانی آیات و شأن نزول آن‌ها و چشم‌پوشی از آیات قرینه آن‌ها و ناسخ و منسوخ آیات و مطلق و مقید و عام و خاص و

- تفسیر قرآن به مجرد رأی و استحسان عقلی.

- تفسیر قرآن بدون توجه به سنت و گفتار معصومین(ع) به ویژه مواردی که آیات نیازمند به تبیین و تفصیل از سوی پیامبر(ص) و معصومین(ع) می‌باشد مانند آیات الاحکام.

- تفسیر قرآن بر اساس نظر و سخنی که گوینده می‌داند حق، غیر آن است.

- تفسیر قرآن بر اساس استبداد رأی و تکیه افراطی بر رأی و فهم انحصاری خویش از قرآن.

- تفسیر قرآن با تکیه بر ظاهر عربی آن، بدون پشتوانه سماع و نقل در مورد غرایب و الفاظ مبهم قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مقدم و مؤخر و

- تفسیر و سخن گفتن از آیاتی که علمش منحصرأ نزد خداست، مانند زمان وقوع قیامت و

نتیجه

فیض کاشانی با نقل روایات نکوهش تفسیر به رأی، روایات انحصار دانش قرآن در وجود معصومین(ع) و نیز روایات ضرب قرآن به قرآن، در رفع تعارض ظاهری میان آن‌ها با آیات و روایاتی که توصیه به تدبّر در قرآن نموده‌اند، تلاش کرده و میان آن‌ها را جمع کرده است.

از دیدگاه او تفسیر به رأی، اعمال رأی و اندیشه مبتنی بر هوای نفس است که

ممکن است از روی علم و یا جهل صورت گیرد. بر این اساس، در راستای دوری از تفسیر به رأی شایسته است که اتکا و ارجاع به اقوال معصوم(ع) نمود، البته پس از جستجو در شواهد و محکّمات قرآنی؛ چرا که آیات قرآن اولین مفسر خود می‌باشد، چنان‌که متشابهات قرآن را نیز می‌بایست با اتکا به قول اهل حق به محکّمات قرآنی ارجاع داد و اگرچه جز خداوند، راسخان در علم نیز عالم به تأویل متشابهات می‌باشند، و مصداق اتم و اکمل راسخان در علم، معصومین(ع) هستند، جایز و ممکن است که غیر معصومین(ع) نیز بر متشابهات قرآن آگاه شوند، همانان که در راه اطاعت مخلصانه خداوند قدم گذاشته و سلمان‌وار از اهل بیت به شمار آمده‌اند و خود را در معرض وزش نسیم‌های رحمانی قرار داده و نهایتاً در جرگه راسخان در علم واقع شده‌اند. علی‌رغم نسبت اندیشه اخباری‌گری که از سوی بعضی به فیض داده شده، موضع‌گیری صریح در مقابل این اندیشه در جای جای نوشته‌هایش روشن است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قال رسول الله (ص): قال الله جلَّ جلاله: من بي من فسَّرَ برأيه كلامي. (بحار الانوار، ۱۰۷/۹۲)
۲. گروهی معتقدند این مطلب، از جنبه نظری به علت صحت و تواتر روایات موجود در این باره، امری مسلم و مورد اتفاق جمیع علمای اسلام است. (ر.ک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۴۹) و برخی دیگر معتقدند که ادعای تواتر روایات تفسیر به رأی که از سوی بعضی عنوان شده، هیچ مستندی ندارد، چرا که این روایات از حد روایات مستفیض فراتر نمی‌رود. (ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۶ و تفسیر تطبیقی، ص ۴۲)
۳. اشاره به حدیثی که گذشت؛ امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ.» (تفسیر البرهان، ۱۹/۱)
۴. ذهنی، تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کرده و نکوهش تفسیر به رأی را صرفاً متوجه قسم مذموم آن می‌کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی و اجتهادی دانسته و آن را در برابر تفسیر نقلی یا مأثور قرار می‌دهد و می‌نویسد: «رأی دو قسم است: نوعی از آن با کلام عرب و جنبه‌های گفتاری آنان سازگار و موافقت کتاب و سنت را با خود همراه دارد و نیز سایر شروط تفسیر در آن رعایت شده، این قسم بدون تردید، جایز است. نوع دوم آنکه بر قوانین سخن عرب جاری نشده و موافق ادله شرعیه نبوده و شرایط تفسیر در آن رعایت نشده که این همان تفسیر به رأی منهی عنه است.» (ر.ک: التفسیر و المفسرون، ۲۶۴/۱) نویسندگان دیگری نیز چنین تقسیمی ارائه کرده‌اند، برای نمونه ر.ک: *مناهل العرفان*، ص ۳۶۶ و *اصول التفسیر و قواعد*، ص ۱۶۸.
۵. فیض در تفاسیر سه گانه خود (صافی، اصفی، مصفی) به روشنگری آیات قرآنی پرداخته، از جمله تفسیر صافی، که دارای دوازده مقدمه بوده: فضیلت تمسک به قرآن؛ علم به تمامیت قرآن فقط نزد اهل بیت (ع) است؛ تحقیق قول در محکم و متشابه قرآن؛ حقیقت معنای تبیان کل شیء بودن قرآن؛ زمان نزول قرآن؛ کیفیت تلاوت قرآن و آداب آن؛ جمع و عدم تحریف قرآن و... وی در مقدمه پنجم، پیرامون روایات تفسیر به رأی و سر نکوهش و منع آن سخن رانده است. (ر.ک: الصافی، ص ۳۵-۳۹)
۶. بسیاری از مفسران و بزرگان اهل سنت، بر این اعتقادند که واو در آیه محکم و متشابه (... ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فی العلم ...) استینافی است، لذا جز خداوند متعال، کسی عالم به تأویل متشابه نیست. مثلاً سیوطی یکی از موارد تفسیر به رأی را، تفسیر آیات متشابه قرآن که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند، برمی‌شمرد. (ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، نوع ۴۳، فی المحکم و المتشابه)

۷. لازم است ذکر شود که فیض همین مطالب را در کتاب *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء فی احیاء الاحیاء*، که آن را به تعبیر خویش در *احیاء و تهذیب کتاب احیاء علوم الدین غزالی* نوشته، به نقل از غزالی آورده است. (ر.ک: *المحجة البيضاء*، ۲/۲۵۵) و نیز در کتاب *الاصول الاصلیه*، مطالب فوق را با تعبیر قال بعض علماء العامه که مرادش امام غزالی است، نقل نموده و در پایان قول و نظر او را بدین گونه تأیید می نماید: «و هو کلام متین یتلائم به الاخبار و الآثار فی هذا المقام.»

منابع

- قرآن کریم.
- الاتقان فی علوم القرآن؛ سیوطی، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۱ق.
- اصول التفسیر و قواعدہ؛ خالد عبدالرحمن العک، الطبعة الثالثة، دار النفائس، بیروت ۱۴۱۴ق.
- الاصول الاصلیہ؛ محمد محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، چاپ دانشگاه ۱۳۹۰ق.
- البیان فی تفسیر القرآن؛ ابوالقاسم خویی، الطبعة الثامنة، انوار الہدی، ۱۴۰۱ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن؛ حسن مصطفوی، بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب، تہران ۱۳۶۰.
- التفسیر و المفسرون؛ محمد حسین ذہبی، مکتبہ و ہبہ، قاہرہ ۱۴۰۹ق.
- الجامع الصحیح؛ محمد ابن عیسی الترمذی، دارالکتب الاسلامیہ، بیروت، بی تا.
- المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء؛ محمد محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق ابن شاہ مرتضی علی اکبر غفاری، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۷ق.
- المیزان؛ محمد حسین طباطبائی، دارالکتب الاسلامیہ، تہران ۱۳۷۲.
- بحار الانوار؛ الطبعة الثانية؛ محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفا، بیروت ۱۴۰۳ق.
- ترجمہ تفسیر صافی؛ جمعی از فضلاء مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن، زیر نظر استاد عقیقی بخشایشی، چاپ سوم، دفتر نشر نوید اسلام ۱۳۸۷.
- تفسیر البرہان؛ سید ہاشم بحرانی، مؤسسة الوفا، بیروت ۱۴۰۳ق.
- تفسیر الصافی؛ الطبعة الثانية؛ محمد محسن فیض کاشانی، مؤسسة الاعلمی، لبنان ۱۴۰۲ق.
- «تفسیر بہ رأی، نسبت و ہرمونوتیک»؛ فصلنامہ کتاب نقد، ش ۵-۶، ۱۳۷۶-۱۳۷۷.
- تفسیر تسنیم؛ عبداللہ جوادی آملی، نشر اسراء، قم ۱۳۷۸.
- تفسیر تطبیقی؛ فتح اللہ نجارزادگان، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم ۱۳۸۳.
- تفسیر و مفسران؛ محمد ہادی معرفت، مؤسسة التمهید، قم ۱۳۷۹.
- دو مقالہ؛ سید حسن ابطحی، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
- روش شناسی تفسیر قرآن؛ محمود رجبی، پژوهشکدہ حوزه و دانشگاه، تہران ۱۳۷۹.
- روش ها و گرایش های تفسیری قرآن؛ محمد علی رضایی اصفہانی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم ۱۳۸۲.
- علوم القرآن؛ الطبعة الثالثة؛ محمد باقر حکیم، مجمع الفکر الاسلامی، قم ۱۴۱۷ق.
- قرآن در اسلام؛ محمد حسین طباطبائی، دارالکتب الاسلامیہ، تہران ۱۳۷۰.
- مبانی و روش های تفسیری؛ عباسعلی عمید زنجانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران ۱۳۷۹.

- مجمع البيان؛ ابوعلی فضل ابن حسن طبرسی، الطبعة الاولى، دارالمعرفة، بيروت ۱۴۰۶ق.
- مخزن العرفان؛ بانو نصرت امین اصفهانی، الطبعة الثانية، نهضت زنان مسلمان، تهران ۱۴۰۳ق.
- مرآة الانوار؛ ابوالحسن عاملی اصفهانی، نشر اسماعیلیان، قم، بی تا.
- مفردات الفاظ القرآن؛ راغب اصفهانی، مطبعة العربی، بی جا، ۱۳۹۲ق.
- «تفسیر به رأی از منظر روایات»؛ محمد اسعدی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۹، ۱۳۸۳.
- «تفسیر به رأی از نظر علامه طباطبائی»؛ محمدهادی معرفت، یاس نبی، تبریز ۱۳۸۳.
- «منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن به قرآن»؛ کیوان احسانی، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۴، ۱۳۸۵.
- مناهل العرفان؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، الهادی، قم ۱۳۸۴.